

پادائش انتظار

دکتر نادر فضلی



پادا س انتظار

دکتر نادر فضلی

فضلی . نادر . ۱۳۳۲

پاداش انتظار (پاداش پایداری در ایمان به حضرت مهدی علیه السلام) مؤلف نادر
فضلی مرکز فرهنگی انتشاراتی رایحه . ۱۳۸۲
۴۸ ص .

۵۰۰ تومان . ISBN : 964 - 91508 - 87 - 2

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا .

کتابنامه به صورت زیر نویس .

۱. مهدویت - انتظار ۲. محمد بن حسن (عج) . امام دوازدهم . ۲۵۵ ق . غیبت .

۳. مؤمنان ۴. ولایت . الف . عنوان .

۲. پ ۴ / ۴ / ۲۲۴ BP ۲۹۷ / ۴۶۲

۱۳۵۴۷-۷۹ م

کتابخانه ملی ایران

مرکز فرهنگی انتشاراتی رایحه

شابک : ۲ - ۸۷ - ۹۱۵۰۸ - ۹۶۴

پاداش انتظار (پاداش پایداری در ایمان به حضرت مهدی عج)

دکتر نادر فضلی

مرکز فرهنگی انتشاراتی رایحه

حروف چینی و صفحه آرایی : شبیر / ۷۵۲۱۸۳۶

نوبت چاپ : آشنشم ۱۳۸۲

چاپ : پیام غدیر

تیراژ : ۵۰۰۰ نسخه

قیمت : ۵۰۰ تومان

بلوار کشاورز ، خیابان حجاب ، خیابان سوم ، پلاک ۱۷

تلفن : ۸۹۷۶۱۹۸-۹ نمابر : ۸۹۷۵۷۱۷

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ای صاحب عصر!

غم در درون جان،

اشک در دیدگان،

عقده در سینه‌ها،

استخوان در گلو،

خار در چشم،

اینان در دل،

آتش بر کف،

تیغ در دست،

استوار و پایدار،

دیده به راه ظهور تو دوخته‌ایم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْم * ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ
يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ
يُنْفِقُونَ * وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ
مِن قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ * أُولَئِكَ عَلَى هُدًى
مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ *

ترجمه:

الف، لام، میم * این کتاب - قرآن - است که هیچ تردیدی در آن
نیست و هدایت است برای پروا پیشگان * آنان که به غیب ایمان
دارند و نماز را به پای داشته، از آنچه که روزیشان کرده ایم، انفاق
می کنند * و کسانی که به هر آنچه که بر تو و بر - پیامبران - پیش از تو
نازل شده، ایمان آورده و به آخرت هم باور کامل دارند * ایشان بر
هدایتی از پروردگار خویش بوده، و هم ایشان رستگارانند.

ایمان به غیب

پرهیزگاران و پروا پیشگان، ویژگی‌هایی دارند که برخی از آنها در آیات نخست سوره بقره آمده است. بر اساس آن آیات آن ویژگی‌ها چنین شماره شده‌اند:

۱- ایمان به غیب و نهان

۲- به پای داشتن نماز

۳- انفاق و بخشش از دارایی

۴- ایمان به پیامبری حضرت محمد ﷺ

۵- ایمان به نبوت پیامبران پیشین

۶- یقین به آخرت و روز رستاخیز

هدایت، و نیز رستگاری و سعادت، ثمره شیرین و شورانگیز باورهایی است که آنها را برشمردیم.

ویژگی بارزی که مایه و پایه ویژگی‌های دیگر است، همان باور نخست، یعنی «ایمان به غیب» می‌باشد. یعنی ایمان به پیامبر اسلام و پیامبران پیشین، و نیز عقیده به تعالیم آسمانی آنان، از جمله خواندن نماز و دادن زکات و اعتقاد به روز واپسین، همه و همه، برخاسته از

ایمان به غیب است.

دانشمندان دین شناس، بر پایه تعالیم پیامبر و ائمه علیهم السلام در باره برخی مصادیق «ایمان به غیب» چنین گفته اند:

- عقیده به روز رستاخیز و برانگیخته شدن مردگان در صحرای محشر.

- باور به وعده های خداوند یعنی پذیرش آنچه که خداوند پاداش کردار نیک بندگان قرار داده است.

- عقیده به وعیدهای الهی. یعنی قبول آنچه که خداوند سزای اعمال بد بدکاران قرار داده است.^۱

- عقیده به وجود خداوند که خالق هستی است.

- اعتقاد به نبوت پیامبران.

- عقیده به قیام حضرت مهدی علیه السلام.

- عقیده به رجعت و رستاخیز.

- ایمان به حساب و کتاب و بهشت و دوزخ.^۲

اهمیت اعتقاد به اینگونه امور چنان است که در بخشی از زیارت

آل یاسین می خوانیم:

«وَأَشْهَدُ... أَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ، وَأَنَّ نَاكِرًا وَنَكِيرًا حَقٌّ.

وَأَشْهَدُ أَنَّ النَّشْرَ حَقٌّ، وَالْبَعْثَ حَقٌّ.

وَأَنَّ الصِّرَاطَ حَقٌّ وَالْمِرْصَادَ حَقٌّ وَالْمِيزَانَ حَقٌّ.

وَالْحَشْرَ حَقٌّ، وَالْحِسَابَ حَقٌّ.

۱ - تفسیر علی بن ابراهیم ۱ / ۴۳.

۲ - تفسیر صافی ۱ / ۵۸.

وَالْجَنَّةَ وَالنَّارَ حَقًّا وَالْوَعْدَ وَالْوَعْدَ بِهِمَا حَقًّا.»

و شهادت می‌دهم که مرگ حق است و آن دو فرشته‌ای که پس از مرگ در گور از عقاید آدمی سؤال می‌کنند حق هستند.

گواهی می‌دهم که زنده شدن مردگان و حضور آنان در صحرای محشر برای حسابرسی حق است و نیز صراط - یعنی مسیر به بهشت و دوزخ -، و مرصاد - یعنی کمینگاه پنهان خدا برای نظاره اعمال بندگان -، و نیز میزان - یعنی ترازوی الهی سنجش اعمال بندگان -، همگی حق هستند.

و نیز شهادت می‌دهم که حشر و حساب و بهشت و دوزخ و وعده و وعید خداوند حق هستند.

قریب به همین عبارات در تلقین به میت به هنگام مرگ نیز آمده است تا حکایت دیگری باشد از اهمیت و ارزش این عقاید که همگی از مصادیق مهم عقیده به غیب و نهان عالم می‌باشند.^۱

به این ترتیب ایمان به هر چه که علم به آن از بندگان پوشیده و پنهان است، از مصادیق ایمان به غیب است.^۲

«ایمان به غیب» از باورهای بارزی است که در برگیرنده بسیاری از اعتقادات و باورهای دینی است. و در حقیقت خداوند در همان آیات نخست سوره بقره ایمان آورندگان به غیب را مورد ستایش قرار داده و از آنان به نیکی نام برده است و فرجامی خوش و سعادت‌مند برای ایشان در نظر گرفته است. در همین باره از پیامبر

۱ - کتاب مفاتیح الجنان. کتاب باقیات الصالحات - حاشیه مفاتیح - بخش آخر -

تلقین میت.

۲ - تفسیر مجمع البیان ۱/۱۲۱.

خدا نقل است که خطاب به سلمان فارسی فرمود:

تو از برترین کسانی هستی که با این جمله «الذین یؤمنون بالغیب»، مورد مدح و ستایش قرار گرفته‌اند.

سلمان فارسی را می‌شناسید، همان ایرانی پاکنهاد و پاک باخته‌ای که در جستجوی حق سرزمینها را درنوردید و در نهایت به پیامبر ایمان آورد. آن هم چه ایمان والا و عمیق و آگاهانه‌ای! به این ترتیب دوباره تأکید می‌کنیم. کسانی که به نبوت پیامبر خدا و هر آنچه که آن حضرت بیان می‌فرمود - و از اموری بود که مورد حس و مشاهده قرار نمی‌گرفت - ایمان می‌آوردند، از موارد و مصادیق روشن «الذین یؤمنون بالغیب» بودند.

اما بالاتر و برتر از آنان، کسانی هستند که در زمانهای پس از پیامبر، قدم به عرصه گیتی می‌گذارند و بدون آنکه رسول خدا را دیده باشند، به آن حضرت و سخنانش ایمان می‌آورند.

سخن دیگر آنکه حتی برتر از ایشان، کسانی هستند که نه تنها پیامبر را ندیده‌اند، بلکه امامان معصوم علیهم‌السلام را نیز ملاقات نکرده‌اند، اما به آنها و دستوراتشان ایمان کامل دارند.

آری، آنان از مصادیق بسیار ارزشمندتر و برتر و والاتر «الذین یؤمنون بالغیب» می‌باشند.

برادران پیامبر

یک بار دیگر این عنوان را بخوانید! «برادران پیامبر».

توجه دارید که در روزگار حضرت رسول اکرم تنها کسی که افتخار آنرا داشت تا به مقام برادری پیامبر نائل آید، حضرت علی علیه السلام بود. یعنی در ماجرای مؤاخاة - ماجرای که در آن بدستور خداوند، پیامبر اکرم میان مسلمانان دوبه دو، پیمان برادری بست - خود و حضرت علی را برادر یکدیگر اعلام کرد. حال سؤال آن است که «برادران پیامبر» چه کسانی هستند؟ مگر پیامبر جز حضرت علی علیه السلام برادر دیگری هم داشت؟ البته چنانچه گفتیم در زمان حیات آن حضرت تنها کسی که به عنوان برادر پیامبر معرفی شد حضرت علی علیه السلام بود، اما در سخنی جاودانه و ماندنی و شگفت‌انگیز و شور آفرین، از پیامبر خدا، آمده است که آن حضرت فرمود:

«اللَّهُمَّ لَقْنِي إِخْوَانِي» مرتین.

آری، حضرت رسول اکرم نه یک بار، بلکه دوبار فرمود:

بارالها! مرا به دیدار برادرانم نائل گردان.
این سخن بر اصحاب و اطرافیان گران و عجیب آمد و با شگفتی
پرسیدند:

یا رسول الله! مگر ما برادران شما نیستیم؟

و آن حضرت فرمود:

«لَا إِنَّكُمْ أَصْحَابِي؛ وَإِخْوَانِي قَوْمٌ فِي آخِرِ الزَّمَانِ. آمَنُوا وَلَمْ
يَرُونِي»

نه! شما اصحاب و هم نشینان من هستید. در حالی که برادران
من گروهی هستند که در آخرالزمان پدید می آیند. آنان بدون
آنکه مرا دیده باشند به من ایمان می آورند.

آنگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره آن گروه از «مؤمنان آخرالزمان» و
در معرفی ایشان فرمود:

«لَقَدْ عَرَفْنَاهُمْ اللَّهُ بِأَسْمَائِهِمْ وَأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ
يُخْرِجَهُمْ مِنْ أَصْلَابِ آبَائِهِمْ وَأَرْحَامِ أُمَّهَاتِهِمْ»

خداوند ایشان را پیش از آنکه از صلب پدران خارج گرداند یا از
مادران زاده شوند، به ما شناسانده است. آنها را به نام خودشان، و
نیز نام پدرانشان، همگی، خوب می شناسیم.

و سپس درباره ویژگی آنان در ایمان، و پایداری شان در عقیده،
چنین فرمود:

«لَأَحَدُهُمْ أَشَدُّ بَقِيَّةً عَلَى دِينِهِ مِنْ خَرْطِ الْقَتَادِ فِي اللَّيْلَةِ
الظُّلْمَاءِ أَوْ كَالْقَابِضِ عَلَى جَمْرٍ (الغضاء)»

هر یک از ایشان در پایداری و استواری در دین، از کسی که در

دل تیره شب شاخه پرتیغ گیاه قناده^۱ را با کف دست صاف و هموار سازد، پایدارتر است. یا همانند کسی است که صبورانه پاره آتشی را بر دست گیرد و در آن حال در دین خویش استوار باشد.

و در پایان درباره مقام و منزلت ایشان فرمود:

«أَوْلَيْكَ مَصَابِيحُ الدُّجَى. يُنَجِّيهِمُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ فِتْنَةٍ غَبْرَاءَ مُظْلِمَةٍ»^۲

آری، ایشان چراغهای هدایت در شب تاریک و دیجور هستند. خداوند ایشان را از هر فتنه تیره و تاری رهایی می بخشد.

روایتی که نقل کردیم از قول امام صادق علیه السلام نقل شده است. در روایتی دیگر شبیه همین نقل، با بیانی دیگر، چنین آمده است:

روزی پیامبر در میان جمعی از یاران و هم‌نشینان چنین فرمود:
«ای کاش من برادرانم را ملاقات می کردم.»

عمر و ابوبکر که در آن جمع حاضر بودند، - چه بسا با دلخوری - عرض کردند:

مگر ما برادران شما نیستیم؟ به تو ایمان آوردیم و همراه تو هجرت کردیم.

پیامبر فرمود: البته چنان است که می‌گویید، - ظاهراً - ایمان آورده و هجرت کرده‌اید، اما ای کاش من «برادرانم» را می‌دیدم.

۱ - قناده نام گیاهی است که تیغهای تیز و برنده فراوانی دارد. و در زبان عربی در هر کار بسیار دشوار و تقریباً نشدنی. اصطلاح «خرط القناده» یعنی صاف و هموار کردن شاخه پرتیغ این گیاه، بکار می‌رود.

۲ - بحار الانوار ۵۲ / ۱۲۴.

پیامبر یک بار دیگر این عبارت عجیب را فرمود و عمر و ابوبکر نیز سؤال خود را تکرار کردند.

پس از پرسش دوباره ایشان، آن حضرت چنین توضیح داد:
 چنانچه گفتم شما اصحاب من هستید؛ اما برادران من کسانی هستند که پس از شما می آیند؛ به من ایمان می آورند، و مرا دوست می دارند، و - دین - مرا یاری می کنند، و تصدیق می نمایند. و همه اینها را در حالی انجام می دهند که مرا ندیده اند.
 و پس از این توضیحات، باز هم پیامبر مشتاقانه فرمود:
 ای کاش برادرانم را ملاقات می کردم

براستی شما که به پیامبر ایمان آورده اید و با تمام وجود، سخنان او را الهی و آسمانی می دانید و به آنها عمل می کنید، آیا با شنیدن این سخنان شور آفرین احساس غرور نمی کنید؟ آیا چنان نیست که به مسلمانی خویش افتخار کنید؟ و آیا نباید عیب و ستایش خداوند را به جای آورید که منزلت و موقعیتی اینچنین برای شما فراهم آورده است؟ تا از امت حضرت محمد باشید و بخاطر ایمان به او در ردیف برادران آن حضرت قرار گیرید؟ پس ای مسلمانان قدر مسلمانی خویش بدانید.

بگذارید دو سخن دیگر از حضرت رسول اکرم در همین مورد نقل کنم تا شور و شغف مسلمانی بیشتر سراپای ما را فرا گیرد:
 امام صادق ع از قول پیامبر اکرم ص نقل می کند که آن

۱ - بحار الانوار ۱۳۲ / ۵۲ - شبیه همین روایت در منابع اهل سنت نیز آمده است: تفسیر

حضرت خطاب به اطرافیان خویش فرمود:

«سَيَأْتِي قَوْمٌ مِّنْ بَعْدِكُمْ، الرَّجُلُ الْوَاحِدُ مِنْهُمْ لَهُ أَجْرُ خَمْسِينَ مِنْكُمْ»

پس از شما، گروهی خواهند آمد که هر یک از ایشان به اندازه پنجاه نفر از شما پاداش - دینداری - خواهند گرفت.

اطرافیان با تعجب عرض کردند: چطور چنین چیزی ممکن است در حالی که ما همراه شما در پیکارهایی چون بدر و احد و حنین جنگیده‌ایم و در میان ما قرآن نازل شده است. و پیامبر در پاسخ به آنها فرمود:

«إِنَّكُمْ لَوْ تَحَمَّلُوا لِمَا حُمِّلُوا، لَمْ تَصْبِرُوا صَبْرَهُمْ»^۱

اگر دشواریهایی را که - در دینداری - آنها باید تحمل کنند، بر شما بار کنند، شما صبوری و پایداری آنها را نخواهید داشت.

همچنین امام صادق علیه السلام به نقل از پدران خویش، از پیامبر اکرم نقل کرده است که آن حضرت خطاب به حضرت علی علیه السلام چنین فرمود:

«يَا عَلِيُّ! وَاعْلَمْ أَنَّ أَعْظَمَ النَّاسِ يَقِينًا قَوْمٌ يَكُونُونَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ لَمْ يَلْحَقُوا النَّبِيَّ وَحَجَبَ عَنْهُمْ الْحُجَّةُ، فَأَمَّنُوا بِسَوَادٍ فِي بَيَاضٍ»^۲

ای علی! برترین مردم از نظر یقین قومی هستند که در آخرالزمان خواهند آمد. ایشان پیامبر را ندیده‌اند و حجت خدا هم

۱- بحارالانوار ۵۲ / ۱۳۰.

۲- بحارالانوار ۵۲ / ۱۲۴.

از آنها پنهان است - اما - از روی سیاهی بر سپیدی ایمان می‌آورند.

توجه دارید که یقین مرتبه‌ای برتر از ایمان است، و پیامبر از آن گروه که در آخرالزمان پدید می‌آیند با صفت و ویژگی «اعظم الناس یقیناً» نام می‌برد. یعنی نه تنها از نظر ایمان، ایشان در رتبه‌ای بس بلند قرار دارند، بلکه از نظر یقین که بالاتر از ایمان است، نیز مرتبه‌ای والا دارند؛ و این تعبیر بیانگر عمق ایمان آن گروه می‌باشد. منظور از سیاهی بر سپیدی هم روشن است. یعنی ایمان و ایقان آنها از روی کتاب و نوشته است. بی‌آنکه پیامبر خدا و حجت او را دیده باشند، براساس کتاب و نوشته، - با به عبارت دیگر علم و دانش - ایمان می‌آورند، و این مصداق بسیار روشنی است از ایمان به غیب.

به نظر می‌رسد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مواقع و موارد متعدد به این نکته بسیار مهم پای فشرده است که مقام و منزلت مؤمنان آخرالزمان بسی بالاتر از مؤمنانی است که در حضور و حیات آن حضرت می‌زیسته‌اند. زیرا علاوه بر روایات دیگری که در همین باره از طریق دانشمندان شیعه نقل شده است، دانشمندان اهل سنت نیز در این باب، روایات جالبی نقل کرده‌اند که چنانچه گفتیم حکایت از تأکید پیامبر بر این مطلب مهم می‌کند و بیانگر آن است که آن جناب در فرصتهای مختلف و مناسب آنرا یادآوری فرموده است. از میان روایات اهل سنت به ذکر دو روایت اکتفا می‌کنیم:

□ راوی این روایت ابن عباس است. ظاهراً این ماجرا در اواخر عمر پیامبر و احتمالاً در «حجّة الوداع» یعنی همان حجّی که حدود

دو ماه پس از پایان آن پیامبر از دنیا رفت، اتفاق افتاده است. یا در یکی از سفرهای آن حضرت رخ داده است. بهر حال مهم اصل ماجراست که آنرا نقل می‌کنیم:

سحرگاه یک روز پیامبر آب طلبید تا وضو بگیرد. هرچه سراغ آب گرفت، آبی نیافت. به آن حضرت خبر دادند آبی در میان نیست. گویا چاهی که بر سر آن اطراق کرده بودند، از آب تهی بود. پیامبر فرمود: مشک کهنه‌ای بیاورید. مشک را آوردند و در مقابل آن حضرت نهادند.

پیامبر دست مبارک خود را روی مشک نهاد و انگشتانش را از هم گشود. در میان دیدگان حیرت زده حاضران، از میان انگشتان پیامبر، آب می‌جوشید. همان گونه که موسی عصای خود را بر سنگ زد و از میان سنگ آب جوشید. پیامبر به بلال فرمود: به بقیه مردم خبر بده تا برای گرفتن وضو، حاضر شوند.

مردم هجوم آوردند و از آبی که از میان انگشتان پیامبر جاری بود، وضو گرفتند. عبدالله بن مسعود - یکی از یاران پیامبر - هم، تلاش می‌کرد که از آن آب بنوشد.

پس از آنکه همه مردم از آن آب وضو گرفتند، به نماز ایستادند و به امامت پیامبر نماز صبح را به جای آوردند.

پس از اتمام نماز، پیامبر به گفتگوی با مردم نشست. معمولاً پس از نماز صبح پیامبر برای مردم صحبت می‌کرد و به ایشان معالم دینشان را می‌آموخت. آن روز پیامبر خطاب به مردم چنین فرمود:

ای مردم! ایمان چه کسانی شگفت‌انگیزترین ایمانهاست؟
مردم پاسخ دادند: ایمان فرشتگان از تمامی آفریدگان شگفت

انگیزتر و بهتر است.

حضرت رسول اکرم فرمود: چرا ایمان آنها از همه عجیب‌تر نباشد با آنکه امر - ملکوت آسمانها - را می‌بینند و شاهد آن هستند. مردم این بار گفتند: یا رسول الله ایمان پیامبران از همه شگفت‌آورتر است.

آن حضرت فرمود: چرا ایمان آنها از همه شگفت‌انگیزتر نباشد، در حالی که وحی آسمانی و الهی بر آنها فرود می‌آید. مردم این بار پاسخ دادند: اصحاب و یاران شما از نظر ایمان عجیب‌ترین مخلوقات هستند.

این بار نیز حضرت رسول اکرم پاسخ داد: چرا اصحاب من ایمان نیاورند در حالی که - از بیانات پیامبری من - می‌بینند آنچه را که می‌بینند. اما بدانید که شگفت‌ترین مردم از نظر ایمان کسانی هستند که پس از من می‌آیند، به من ایمان می‌آورند، در حالی که مرا ندیده‌اند، مرا تصدیق می‌کنند، در حالی که مرا ندیده‌اند، آنان برادران من هستند.^۱

در روایت دیگری آمده است که رسول اکرم فرمود:

خوشا بحال کسی که مرا دیده و به من ایمان آورده است.

اما هفت بار، آری هفت بار! فرمود:

خوشا به حال کسی که مرا ندیده و به من ایمان آورده است.^۲

مناسب می‌دانم روایت جالب دیگری را که درباره ایمان ایرانیان

۱ - تفسیر دَرّ المنثور - جلال‌الدین سیوطی - ج ۱ ص ۶۶.

۲ - تفسیر الدر المنثور ج ۱ ص ۶۷.

نقل شده است، یادآوری کنم تا قدر و ارزش افتخار بزرگی را که نصیب ما ایرانیان شده است، بدانیم و خداوند را شاکر و سپاسگزار باشیم و پاس ایمان خویش را بداریم.
در سوره مبارکه جمعه آمده است:

خداوند کسی است که در میان درس ناخواندگان، پیامبری از خود ایشان برانگیخت که آیات قرآن را بر آنان می‌خواند و ایشان را پاکیزه می‌گرداند و کتاب و حکمت تعلیمشان می‌دهد. هرچند که پیش از آن در گمراهی آشکار بودند.^۱

این آیه شریفه، درباره مردم زمان پیامبر است که به آن حضرت ایمان آوردند. در آیه بعدی خداوند چنین می‌افزاید:

و دیگری که پس از ایشان می‌آیند و به ایشان می‌پیوندند - نیز چنین هستند - و خداوند بسی سربلند و حکیم است.^۲

و حاضران از پیامبر سؤال می‌کنند: آن دیگری که پس از ما می‌آیند و ایمان می‌آورند چه کسانی هستند؟
پیامبر در پاسخ به آنها دست مبارک خویش را بر شانه سلمان فارسی می‌نهد و می‌فرماید:

سوگند به خداوندی که جان من بدست قدرت اوست اگر ایمان در ثریا باشد مردانی از قوم و سرزمین این مرد - یعنی ایرانیان - به آن دست می‌یابند.^۳

۱- سوره جمعه آیه ۳.

۲- سوره جمعه آیه ۴.

۳- تفسیر درالمثور ج ۸ ص ۱۵۲ و ۱۵۳.

روایاتی را که در این قسمت آوردیم، با نقل سخنی از حضرت علی علیه السلام به پایان می‌بریم:

یکی از جنگهای مهم حضرت علی در دوران خلافتش، جنگ نهروان بود. در آن جنگ حضرت علی با گروهی بسیار خطرناک به نام «خوارج» روبرو شدند. «خوارج» مردمانی بودند به ظاهر دین‌دار و بسیار متعصب. اما این دین‌داری و تعصب، البته بی‌پایه و بی‌مایه بود. هرچند نماز می‌خواندند و قرآن تلاوت می‌کردند و شبها به نماز می‌ایستادند؛ اما برآستی بی‌دین بودند. چون بصیرت و بینش و آگاهی درستی از دین نداشتند. هر کس دیگری را هم غیر از خودشان کافر میدانستند. و ای کاش به همین مقدار اکتفا می‌کردند. هر کسی را که مخالف خویش می‌پنداشتند خونش را مباح می‌شمردند و قتلش را واجب می‌دانستند. و چون گروه بسیار خطرناکی شده بودند حضرت علی علیه السلام با آنان جنگید و خطر فراگیر ایشان را از بین برد.

این گفتگو پس از جنگ نهروان اتفاق افتاد. پس از فراغت از جنگ، مردی از یاران آن حضرت، عرض کرد: خوشا بر احوال ما که توفیق آنرا یافتیم تا در این جنگ حاضر شویم و در رکاب شما با این خوارج بجنگیم و ایشان را از دم تیغ بگذرانیم.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

سوگند به خداوندی که دل دانه را شکافت و روح - آدمی - را آفرید، برآستی که در این پیکار مردمانی که خداوند هنوز پدران و اجداد آنها را هم نیافریده است، حضور داشتند.

آن مرد با شگفتی تمام پرسید: چگونه است مردمانی که هنوز
آفریده نشده‌اند، در این جنگ حضور داشتند؟
آن حضرت فرمود:

آری، گروهی در آخرالزمان خواهند بود که در هر آنچه که - از اجر
و پاداش - در آن نصیب داریم، آنها نیز بهره‌مند هستند - زیرا که -
تسلیم و فرمانبردار ما می‌باشند. آری براستی در آنچه که ما در
آن هستیم، با ما شریکند.

علت شراکت مؤمنان آخرالزمان در اجر و پاداش جنگ با
خوارج دشمن دین، کاملاً روشن است. زیرا اگر در آن روز حاضر
بودند، در رکاب علی علیه السلام، با خوارج می‌جنگیدند.

اینک در پایان این بخش، ویژگی‌هایی را که دربارهٔ دین باوران
آخرالزمان در روایاتی که آوردیم ذکر شده است، شماره می‌کنیم:

- ۱ - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آنان را «برادران» خویش خطاب
فرموده است. و این افتخاری بس بزرگ برای آنهاست.
- ۲ - آن حضرت آرزوی دیدار ایشان را داشته است و
چندین بار هم این آرزو را تکرار فرموده است.
- ۳ - عامل اصلی ستایش آنها توسط پیامبر آن است که
ایشان بدون آنکه آن حضرت را دیده باشند به او ایمان
آورده‌اند.

- ۴ - عجیب آن است که خداوند دقیقاً آن مؤمنان
آخرالزمان را با نام پدر و مادر، به پیامبر معرفی کرده است.
- ۵ - استواری و پایداری آنان در دینداری چنان است که به

ستردن خار با دست مانند شده است.

۶ - تشبیه شگفت‌انگیز دیگری از عزم استوار آنان در حفظ باور دینی خویش، نگه داشتن پاره آتش در کف باشد.

۷ - بخاطر همین عزم راسخ در دینداری، آن راد مردان، چراغهای هدایت در شبهای تاریک گمراهی می‌باشند.

۸ - آنان نه تنها چراغ هدایت هستند، بی‌تردید خود نیز از فتنه‌های تیره و تاریک‌گاران، مصون و محفوظ می‌باشند.

۹ - آن جوانمردان، نه تنها به پیامبر ایمان می‌آورند بلکه آن حضرت را دوست می‌دارند و تصدیقش می‌کنند.

۱۰ - آنان یاوران رسول خدا و یاوران دین آن حضرت در روزگاران بی‌دینی و بی‌ایمانی هستند.

۱۱ - ایمان ایشان شگفت‌انگیزترین ایمان، و یقین و باور آنان برترین و والاترین یقین‌هاست.

۱۲ - آنان پیامبر و حجت خدا را ندیده‌اند و از روی سپیدی بر سیاهی - یعنی کتاب و نوشتار - ایمان آورده‌اند.

۱۳ - اجر و پاداش دینداری هر یک از ایشان پنجاه برابر افزونتر از اجر و پاداش دینداری اصحاب پیامبر است.

۱۴ - ایشان در اجر و پاداش تلاش پیشینیان نیز شریک بوده، از ثمره کار آنها هم بهره‌مند می‌شوند.

پاداش دینداری

آن منزلت بالا و مرتبت والا، که برای مؤمنان به حضرت رسول اکرم، در روزگار پس از آن حضرت، برشمردیم، همگی در صورتی است که با اعتقاد به ولایت و امامت حضرت علی علیه السلام و امامان معصوم از نسل آن حضرت، قرین و همساز باشد. در غیر این صورت، اسلام بدون ولایت امامان و جانشینان پیامبر، اسلام نیست. در اثبات این سخن، به دو روایت اکتفا می‌کنیم:

□ نخست آنکه هم شیعیان و هم سنیان به صورتهای گوناگون روایتی را از پیامبر اکرم نقل کرده‌اند که بسیار مهم است و از مواردی است که شیعیان در اثبات ادعای خویش فراوان به آن استناد می‌کنند. آن روایت این است که پیامبر فرموده است:

«مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»^۱

۱ - برخی از مدارک این سخن را از اهل سنت، مرحوم علامه امینی در جلد ۱۰ کتاب الغدير صفحه ۳۵۹ ذکر کرده است در بحارالانوار ج ۲۳ باب ۳ نیز روایاتی در همین مورد نقل شده است.

هر کس که بمیرد در حالی که امام زمانش را نمی‌شناسد به مرگ دوران جاهلیت مرده است.

یعنی هیچ بهره‌ای از اسلام ندهد و کافر از دنیا رفته است. از آنجا که این سخن در مواقع و موارد مختلف، توسط پیامبر بیان شده و توسط افراد مختلف نقل شده است. الفاظ گوناگونی از این حدیث شریف و مهم، اما با همان مضمون و معنایی که ذکر کردیم نقل شده است.

سُلَیْمِ بْنِ قَیْسٍ، یکی از یاران فرزانه حضرت علی علیه السلام نقل می‌کند که: به امیرالمؤمنین علی علیه السلام عرض کردم: کمترین چیزی که به آن آدمی گمراه می‌شود، چیست؟
آن حضرت فرمود:

«أَنْ لَا يَعْرِفَ مَنْ أَمَرَ اللَّهُ بِطَاعَتِهِ، وَ فَرَضَ وِلايَتَهُ وَ جَعَلَهُ حُجَّةً فِي أَرْضِهِ، وَ شَاهِدَةً عَلَى خَلْقِهِ»

اینکه آدمی کسی را که خدا دستور داده است تا از او اطاعت کند نشناسد و نداند که چه کسی را خداوند واجب فرموده تا ولایت و سرپرستی او را بپذیرد و نداند که حجت او در زمین کیست و شاهد و گواه خداوند بر مردم چه کسی می‌باشد. اگر کسی اینها را نداند و نشناسد بر راستی که گمراه و سرگشته در دین است.

سلیم می‌گوید: از حضرت علی علیه السلام پرسیدم: کسانی که این ویژگیها را دارند کیانند؟
و آن حضرت فرمود:

«الَّذِينَ قَرَنَهُمُ اللَّهُ بِنَفْسِهِ وَ نَبِيِّهِ، فَقَالَ:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ
مِنْكُمْ^۱

همان کسانی که خداوند از ایشان همراه خود و پیامبرش نام برده
و فرموده است:

ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا و رسول و صاحبان امر
اطاعت کنید.

اینک به نقل چند سخن در ربار و گرانقدر می‌پردازیم که در آنها
به بیان اهمیت مسأله پایداری در «امر و ولایت» در دوران غیبت و
نهران زیستی حضرت حجت، پرداخته است:

□ ابوبصیر، از یاران پاکبخته حضرت صادق آل محمد علیهم‌السلام نقل
می‌کند که آن حضرت فرمود:

«طُوبَى لِمَنْ تَمَسَّكَ بِأَمْرِنَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا. فَاِم يَزِغُ قَلْبُهُ بَعْدَ
الْهُدَايَةِ»

طوبی از آن کسی که در زمان غیبت قائم ما به امر - ولایت و
امامت - ما تمسک بسته باشد. آن کسی که پس از هدایت الهی
دلش دیگر به کژی نگراید.

ابوبصیر می‌گوید: من از امام صادق علیه‌السلام پرسیدم: فدایت شوم
طوبی چیست - که پاداش چنین کس ارجمندی است - ؟
و آن حضرت پاسخ داد:

«طوبی» درختی است در بهشت که ریشه در خانه علی بن
أبی طالب علیه‌السلام دارد و هیچ مؤمنی نیست که شاخه‌ای از آن درخت

بهشتی در خانه‌اش نباشد. چنانچه خداوند در وصف اهل بهشت می‌فرماید:

«طُوبَى لَّهُمْ وَحُسْنُ مَأْبٍ»^۱

طوبی از آن ایشان است و جایگاه و سرانجامی نیکو خواهند داشت.

البته در زبان عربی طوبی معمولاً به «خوشا بحال»، «خوشا بر احوال» ترجمه می‌شود. آنچه امام صادق علیه السلام فرموده است جلوه الهی و آخرت این کلمه می‌باشد.

□ روایت دیگر از امام سید الساجدین حضرت زین العابدین علیه السلام است که فرمود:

«مَنْ ثَبَّتَ عَلَيَّ وَلايَتِنَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا، أَعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرَ أَلْفِ شَهِيدٍ مِثْلَ شَهْدَاءِ بَدْرٍ وَ أَحَدٍ»

کسی که در روزگار غیبت قائم ما، در امر ولایت ما ثابت قدم و استوار باقی بماند و نلغزد، چنان است که خداوند پاداش هزار شهید، مانند شهدای جنگ‌های بدر و احد به آنها عطا می‌فرماید.

یادآوری می‌کنیم که اینها، پاداش کسانی است که به اصل مسأله مهم ولایت و امامت در دوران غیبت و پنهانی حجت خدا، معتقد هستند.

به روایت بعدی، در همین باره، توجه کنید:

حضرت امام باقر علیه السلام فرمود:

«يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَغِيبُ عَنْهُمْ إِمَامُهُمْ»

روزگاری بر مردم خواهد آمد که امام و پیشوای ایشان، از چشم - آنها غایب و پنهان می‌گردد.

سپس حضرت افزود:

«فِيَا طُوبَى لِلثَّابِتِينَ عَلَىٰ أَمْرِنَا فِي ذَالِكَ الزَّمَانِ»

پس خوشا بر احوال کسانی که در آن زمان - غیبت - در امر - ولایت - ما ثابت قدم و استوار می‌مانند.

و آنگاه امام علیه السلام پاداش عظیمی را که خداوند برای این گروه از مؤمنان پایدار، مهیا فرموده است، بیان می‌کند:

«إِنَّ أَدْنَىٰ مَا يَكُونُ لَهُمْ مِنَ الثَّوَابِ أَنْ يُنَادِيَهُمُ الْبَارِي عَزَّوَجَلَّ:

عِبَادِي! آمَنْتُمْ بِسِرِّي، وَ صَدَّقْتُمْ بِغَيْبِي، فَأُبَشِّرُوا بِحُسْنِ الثَّوَابِ مِنِّي»

کمترین پاداش و ثوابی که برای آنان خواهد بود آن است که خداوند عزوجل ایشان را مورد خطاب مهرآمیز خویش قرار می‌دهد و می‌فرماید:

بندگان من! شما به سرّ و پنهان من ایمان آوردید و غیب و نهان مرا تصدیق کردید و آنرا درست دانستید. پس بشارت باد بر شما بخاطر پاداش نیکویی که از جانب من نصیبتان خواهد شد.

و آنگاه امام علیه السلام منزلت والای آن مؤمنان آخرالزمان را به بیان خداوند، چنین ترسیم می‌فرماید:

«فَأَنْتُمْ عِبَادِي وَ إِمَائِي حَقًّا، مِنْكُمْ أُنْقَبِلُ وَ عَنْكُمْ أَعْمُو وَ لَكُمْ أَعْفِرُ وَ بِكُمْ أَسْقَىٰ عِبَادِي الْغَيْثَ، وَ أَدْفَعُ عَنْهُمْ الْبَلَاءَ. وَ

لَوْلَاكُمْ لَأَنْزَلْتُ عَلَيْهِمْ عَذَابِي^۱

شما مردان و زنان مؤمن، برآستی که بندگان من هستید. و من اعمال بندگانم چون شما را می‌پذیرم و از گناهان افرادی چون شما در می‌گذرم و شما را می‌امرزم و بخاطر شما باران رحمت بر دیگر بندگان فرو می‌فرستم و بلا و مصیبت را از آنان باز می‌دارم و اگر شما نباشید عذاب را بر مردم - گناهکار - فرود می‌آوردم.

در آخرین روایت که نقل می‌کنیم با تأکیدی دوباره ارزش و اهمیت «دینداری»، در دوران غیبت حضرت مهدی عج بیان شده است:

حضرت امام صادق عج فرمود:

«إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً، الَّتِي تَمَسُّكَ فِيهَا بَدِينَهُ كَالْخَارِطِ لِشَوْكِ الْقَتَادِ بِيَدِهِ.

- ثُمَّ أَوْمَأَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عج بِيَدِهِ هَكَذَا. قَالَ: فَأَيُّكُمْ تَمَسُّكَ شَوْكَ الْقَتَادِ -

ثُمَّ أَطْرَقَ مَلِيًّا ثُمَّ قَالَ: إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً، فَلْيَتَّقِ اللَّهَ عَبْدٌ عِنْدَ غَيْبَتِهِ وَلْيَتَمَسَّكَ بَدِينَهُ»^۲

برای صاحب این امر - حضرت مهدی عج - غیبتی خواهد بود. هر کس در روزگار غیبت او دین خود را حفظ کند مانند کسی است که تیغهای تیز گیاه قتاد را با دستش صاف و هموار سازد. سپس حضرت با دست مبارک خویش اشاره فرمود که چگونه با

۱- بحار الانوار ج ۵۲ ص ۱۳۵.

۲- بحار الانوار ج ۵۲ ص ۱۳۵.

دست تیغهای قتاد را باید هموار ساخت. آنگاه افزود: کدامیک از شما تا به حال توانسته است خارهای خنجر گونه قتاد را بدست گیرد؟

سپس حضرت سر به زیر افکند و مدتی سکوت کرد و آنگاه افزود:

برای صاحب این امر غیبتی است که در روزگار دشوار غیبت، هر بنده خدایی باید تقوا پیشه کند و دینش را حفظ نماید.

اجازه دهید یک بار دیگر، به اختصار، فشرده روایاتی را که در این بخش آوردیم، ذکر کنیم:

۱ - هر کس امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است.

۲ - کمترین درجه گمراهی، عدم شناخت امام زمان است.

۳ - امام یعنی کسی که خداوند اطاعت از او را در ردیف اطاعت از خود و پیامبرش قرار داده است.

۴ - کسانی که در دوران غیبت، در امر ولایت و امامت استوار می‌مانند، پاداشی عظیم نزد خداوند دارند.

۵ - پاداش ایشان بهره‌ای از درخت طوبی است که درختی بهشتی است که ریشه در خانه علی علیه السلام دارد.

۶ - پاداش دیگر مؤمنان ثابت قدم در روزگار غیبت همانند پاداش هزار شهید، مثل شهدای بدر و احد است.

۷ - پایداران در امر ولایت، در دوران غیبت، مورد خطاب خاص حضرت حق واقع می‌شوند.

۸ - خداوند آن رادمردان مؤمن آخرالزمان را به پاداش ویژه بشارت می‌دهد.

۹ - آنان بندگان برگزیده خدایند و اعمالشان مورد قبول خداوند است و گناهانشان مشمول آمرزش پروردگار.

۱۰ - خداوند بواسطه وجود آنان باران نازل می‌کند و بلا را برطرف می‌سازد و عذاب فرود نمی‌آورد.

۱۱ - استواری و پایداری در دین و ولایت امام زمان در دوران غیبت بسیار دشوار است.

۱۲ - مؤمنان حقیقی در روزگار غیبت امام زمان باید تقوا پیشه سازند و به دین خدا تمسک جویند.

منزلت والای ایمان به حضرت مهدی

در گام یکم دانستیم: «الذین یؤمنون بالغیب» کسانی هستند که به هر آنچه پیامبر بیان کرده ولی مورد حس و مشاهده قرار نمی‌گیرد، ایمان دارند.

در گام دوم - و در رتبه بالاتر - با کسانی آشنا شدیم که در روزگار پس از پیامبر به آن حضرت ایمان می‌آورند.

در گام سوم، آنها را که در دوران غیبت، در امر ولایت، استوار و پابرجا می‌مانند، شناختیم.

و اینک در گام چهارم از کسانی سخن به میان می‌آوریم که از مصادیق بازهم برتر «الذین یؤمنون بالغیب» هستند.

می‌خواهیم از کسانی که به خصوص در عقیده به حضرت مهدی علیه السلام مردانه پای می‌فشارند و در اعلائی نام حضرت حجت، شب و روز، آرام و قرار ندارند، بیشتر سخن بگوییم؛ هرچند در گام سوم به طور عام از آن گروه گفتگو کردیم اما دوباره با تأکید بیشتر درباره آنان گفتگو می‌کنیم.

روایت شریفی را که نقل می‌کنیم از قول جابر عبدالله انصاری،

صحابی باوفای پیامبر می باشد. او تعریف می کند که روزی یک نفر یهودی به نام «جندل بن جنادة» به حضور پیامبر می رسد و درباره اوصیاء و جانشینان حضرت رسول اکرم سؤالاتی می کند. حضرت رسول اکرم در ضمن پاسخهایی که به او می فرماید، در بخشی از بیانات خویش این آیه را تلاوت می کند:

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ، وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيَبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا»

خداوند به آن گروه از شما که ایمان آورده و عمل صالح و شایسته انجام دهند، وعده داده است که حتماً ایشان را جانشین در زمین می گرداند - چنانچه درباره پیشینیان ایشان چنین کرد - و دینی را که برای آنها پسندیده است برای ایشان مکننت و قدرت می بخشد، و خوف و ترس آنها را به امنیت و آسایش تبدیل می کند. و از آن پس مردم فقط مرا می پرستند و هیچ کس را همتای من قرار نمی دهند.

جندل یهودی از پیامبر می پرسد: ای رسول خدا! ترس و هراس ایشان، که در این آیه قرآن، از آن یاد شده است، از چیست؟ پیامبر در پاسخ به او فرمود:

«يا جندل! في زمن كل واحدٍ منهم جبارٌ يعتريه و يؤذيه. فإذا عَجَلَ اللهُ خُروجَ قائمنا يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا كما مُلِئت ظُلماً وَ جَوْرًا»

ای جندل! در روزگار هر یک از امامان، ستمگری است که او را آزار می‌دهد و اذیت می‌کند. و آنگاه که خداوند در ظهور قائم ما شتاب ورزد و ظهور به قیام بیانجامد، زمین را از عدل و داد پر می‌کند چنانچه از ظلم و ستم پر شده بود - و دیگر ستم و ستمگری نمی‌ماند..

آنگاه پیامبر فرمود:

«طُوبَى لِلصَّابِرِينَ فِي غَيْبَتِهِ، طُوبَى لِلْمُقِيمِينَ عَلَى مَحَبَّتِهِمْ.
أُولَئِكَ وَصَفَهُمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ وَقَالَ:
الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ»^۱
و قال:

«أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^۲

خوشا به حال آنانی که در دوران غیبت حضرت مهدی صبر و پایداری پیشه می‌کنند. خوشا بر احوال آنان که بر راه روشن امامان استوار و پابرجا می‌مانند. ایشان کسانی هستند که خداوند آنها را در کتابش می‌ستاید و می‌فرماید:

آنان کسانی هستند که به غیب ایمان می‌آورند.

و نیز در ستایش آنان می‌فرماید:

آنها حزب خدایند و به راستی که حزب خدا رستگارانند.^۳

۱- بقره / ۳.

۲- مجادله / ۲۲.

۳- بحار الانوار ج ۳۶ ص ۳۰۶.

در روایت دیگری، توضیح افزونتری پیرامون «مؤمنان به غیب» آمده است:

یحیی بن ابی القاسم می گوید: از امام صادق علیه السلام درباره تفسیر این آیه شریفه سؤال کردم:

«الم * ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ»

الف. لام. میم. این کتاب - قرآن - است که هیچ تردیدی در آن نیست که هدایت است برای پرهیزگاران. هم آنان که به غیب ایمان دارند.

امام علیه السلام فرمود:

«الْمُتَّقُونَ شِيعَةٌ عَلَىٰ عَلِيٍّ علیه السلام وَ الْغَيْبُ فَهُوَ الْحُجَّةُ الْغَائِبُ وَ شَاهِدُ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ:

«وَ يَقُولُونَ لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَةً مِنْ رَبِّهِ.

فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ»^۱

پرهیزگاران همان شیعیان حضرت علی علیه السلام می باشند و منظور از «غیب» نیز همان حجت غائب خداست و شاهد و گواه بر اینکه منظور از «غیب» همان «حجت» می باشد سخن خداست که می فرماید:

کافران می گویند: چرا «آیه و نشانه‌ای» از جانب خداوند بر او نازل نمی شود؟

پس به ایشان بگو: غیب فقط از آن خداست. شما منتظر باشید

من هم با شما انتظار می‌کشم - تا خدا چه اراده فرماید -.

به این ترتیب و با استدلال امام علیه السلام معلوم می‌شود «آیه» همان «غیب» است و نیز همان «حجت». خلاصه «غیب»، «آیه»، و «حجت» هر سه به معناست. دلیل دیگری بر اینکه «حجت» همان «آیه» است این سخن خداست که می‌فرماید:

«وَجَعَلْنَا بِنَ مَرْيَمَ وَ أُمَّهُ آيَةً»^۱

«آیه» در این سخن یعنی «حجت» یعنی: ما پسر مریم - عیسی - و مادرش را آیت و حجت قرار دادیم.^۲

و بالاخره آنکه امام صادق در تفسیر و توضیح همین آیه:

«هدى للمتقين الذين يؤمنون بالغيب»

فرمود:

«مَنْ أَقْرَبَ بِقِيَامِ الْقَائِمِ أَنَّهُ حَقٌّ»^۳

منظور از پروا پیشگانی که به غیب ایمان آورده‌اند همان کسانی هستند که اقرار و اعتراف می‌کنند به اینکه قیام حضرت قائم حق است و حتماً واقع خواهد شد.

توجه دارید که اعتقاد به وجود مقدس حضرت مهدی و ایمان به قیام و ظهور آن حضرت یکی از موارد و مصادیق بارز و مهم «الذین

۱- مؤمنون / ۵۱.

۲- تا آخر آیه ۲۰ سوره یونس جزء حدیث می‌باشد و دنباله توضیحات، آنجا که آمده است آیه همان حجت است و به آیه ۵۱ سوره مؤمنون استناد شده است دلیلی است که مرحوم صدوق ذکر فرموده است، روایت هم در کتاب بحار الانوار جلد ۵۲ ص ۱۲۴ آمده است.

۳- بحار الانوار ج ۵۲ ص ۱۲۴.

یؤمنون بالغیب» می باشد.

آخرین روایتی را که درباره ارزش و اهمیت ایمان به حضرت مهدی نقل می کنیم سخن بسیار ارجمند و گرانبهائی است که حضرت امام زین العابدین علی بن الحسین علیه السلام به ابو خالد کابلی فرموده است:

امام سجاده علیه السلام به او فرمود:

«تَمَّتْ الْغَيْبَةُ بِوَلِيِّ اللَّهِ الثَّانِي عَشَرَ مِنْ أَوْسِيَاءِ رَسُولِ اللَّهِ وَ الْأَئِمَّةِ بَعْدَهُ»

غیبت دوازدهمین وصی پیامبر و دوازدهمین امام پس از امامان، بسیار طولانی خواهد شد.

سپس امام سجاده علیه السلام درباره مقام والای مؤمنان به امام زمان، می فرماید:

«يَا أَبَا خَالِدٍ! إِنَّ أَهْلَ زَمَانِ غَيْبَتِهِ، الْقَائِلُونَ بِإِمَامَتِهِ، الْمُنْتَظَرُونَ لِظُهُورِهِ أَفْضَلُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ»

ای ابا خالد! براستی آن گروه از شیعیان که در زمان غیبت امام زمان، به امامت آن حضرت اعتقاد دارند و منتظر ظهور آن بزرگوار می باشند برترین مردم اهل همه زمانها و دورانها می باشند.

آنگاه امام علیه السلام علت این فضیلت و برتری را چنین بیان می فرماید:

«لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى ذِكْرُهُ أَعْطَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَالْأَفْهَامِ وَالْمَعْرِفَةِ مَا صَارَتْ بِهِ الْغَيْبَةُ عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ»

چنان عقل و فهم و شناختی به ایشان عطا فرموده است که غیبت امام علیه السلام نزد ایشان مانند دیدار رو در رو می باشد. و پس از این بیان، امام سجاد علیه السلام درباره مقام و منزلت آن شیعیان چنین می فرماید:

«وَجَعَلَهُمْ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ بِالسَّيْفِ»

و خداوند ایشان را در دوران غیبت در منزلت و مرتبت، مانند کسانی قرار داده است که در رکاب پیامبر، با شمشیر پیکار می کنند.

و با ستایشی اینچنین ایشان را یاد می کند:

«أُولَئِكَ الْمُخْلَصُونَ حَقًّا، وَ شِيعَتُنَا صِدْقًا وَ الدُّعَاةِ إِلَى دِينِ اللَّهِ سِرًّا وَ جَهْرًا»

آنان برآستی در دین مخلص و پاکباخته هستند، و حقیقتاً شیعیان و پیروان ما می باشند، و در نهان و آشکار، مردم را به دین خدا دعوت می کنند.

با مطالبی که در این بخش گفتیم روشن شد که:

- ۱ - پیامبر، شیعیانی را که در دوران غیبت، در عقیده به حضرت مهدی پایداری می ورزند، ستوده است.
- ۲ - رسول اکرم آنان را از مصادیق بارز «الذین یؤمنون بالغیب» برشمرده است.
- ۳ - آن حضرت، آن شیعیان پاکباخته و پایدار را «حزب خدا» خوانده است.

- ۴ - در برخی آیات قرآن «غیب»، «حجّت»، «آیت» به حضرت مهدی علیه السلام تفسیر شده است.
- ۵ - کسانی که در دوران غیبت به حجت غائب معتقدند و منتظر ظهور آن حضرت هستند، برترین مردم می باشند.
- ۶ - علت این برتری آن است که غیبت امام زمان نزد ایشان مانند مشاهده آن حضرت می باشد.
- ۷ - منزلت شیعیان، در دوران غیبت، مانند کسانی است که در رکاب پیامبر با کافران (می جنگد).
- ۸ - و بالاخره آنکه ایشان، شیعیان راستین و پاکباخته و دعوت کنندگان بسوی دین خدا، می باشند.

رهنمود راهبران

سخن آخر اینکه در روزگار غیبت، که دینداری بسیار سخت و دشوار است، چه کنیم تا از دایره ایمان و حریم اسلام بیرون نرویم؟ چگونه گوهر گرانبهای ایمان را حافظ و نگهبان باشیم؟ رهنمودهایی که در این مورد، از پیشوایان دین رسیده است، همگی حکایت از آن می‌کند که در پناه «قرآن» و با حربه «دعا»، و نیز «پایداری و صبوری» می‌توان گوهر دیانت و ایمان را حفظ نمود. از میان آن رهنمودها به چند مورد اشاره می‌کنیم:

الف: پناه بردن به قرآن:

□ حارث أعمور یکی از یاران حضرت علی علیه السلام نقل می‌کند که من به حضور حضرت علی رسیدم و به آن جناب عرض کردم: یا امیرالمؤمنین! ما تا زمانی که در محضر شما هستیم مطالبی از معالم دین می‌شنویم که به آن وسیله دین و ایمانمان را محکم و استوار می‌کنیم اما وقتی از نزد شما خارج می‌شویم، از دیگران مطالب گمراه کننده‌ای به گوشمان می‌رسد که ما را گیج و مبهوت

می‌کند و نمی‌دانیم که آن چیست و از کجا آمده است.

حضرت علی علیه السلام با شگفتی پرسید: آیا براستی با عقاید شما بازی می‌کنند و می‌خواهند شما را گمراه کنند؟
و من عرض کردم: آری، چنان می‌کنند!
حضرت علی علیه السلام چون این را شنید، فرمود:

من از پیامبر خدا شنیدم که آن حضرت فرمود: جناب جبرئیل به نزد من آمد و خبر ناگواری به من داد. به من گفت که: ای محمد! پس از تو بزودی در امت تو فتنه‌ای به پا خواهد شد؟ و من از جبرئیل پرسیدم: در آن روزگار فتنه، راه‌گریز و نجات چیست؟ و او به من فرمود: راه‌گریز و نجات، از آن فتنه کور و گمراه‌کننده، پناه بردن به قرآن است.^۱

□ یک بار پیامبر خطاب به مردم چنین فرمود:

هان ای مردم! شما در روزگاری سست و ناپایدار بسر می‌برید، و بر پشت شتر تندپای گذر روزگار سوار شده‌اید، و او هم بسرعت شما را بسوی مرگ می‌برد. می‌بینید که آمد و شد شب و روز و گردش ماه و خورشید هر نو و تازه‌ای را کهنه و فرسوده می‌کنند، و هر دوری را نزدیک می‌گردانند، و سرآمد هر وعده‌ای را می‌رسانند. بنابراین شما از فرصت عمر بهره‌برگیرید و توشه راه برای سفری طولانی مهیا سازید.

در این هنگام مقداد از جا برخاست و پرسید: یا رسول الله! منظور از خانه سست و ناپایدار چیست؟ و پیامبر پاسخ داد:

منظور همان دنیاست که سرای بلا و گرفتاری و امتحان و دنیای گذرا و بریدن از وابستگیهاست.

آنگاه پیامبر بعنوان رهنمودِ رهایی از فتنه‌های دوران چنین فرمود:

«فَإِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمُ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ»^۱

آنگاه که فتنه‌ها مانند پاره‌های شب سیاه شما را فراگیرد، به قرآن پناه ببرید.

ب: پناه بردن به عترت پیامبر

□ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ماهها و روزهای آخر عمر شریف خود بر این مهم پای فشرد که قرآن و عترت، دو یادگار گران سنگ او هستند که هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند. و بارها و بارها یادآوری فرمود که امت اسلام پس از او باید به قرآن و عترت، این هر دو، تمسک جویند تا راه هدایت و سعادت را در پرتو فروغ بی‌پایان قرآن و رهنمودهای وارثان علم قرآن، ببینند، و تأکید آکید فرمود که فقط در این صورت است که امت به بیراهه نرفته، گمراه نخواهد شد.

این فرمانِ جاودانِ پیامبر که به «حدیث ثقلین» نامور گشته است، معروفترین و روشنترین سفارش آن حضرت در تمسک به حبل استوار قرآن و پناه بردن به حریم امن عترت است.

حدیث ثقلین به نقل دانشمندان اهل سنت چنین است:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ :

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ مَا إِنْ تَمَسَّكُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي.

أَحَدُهُمَا أَعْظَمُ مِنَ الْآخَرِ:

كِتَابُ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ،

وَ عِثْرَتِي أَهْلُ بَيْتِي وَ لَنْ يَتَفَرَّقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ

فَانظُرُوا كَيْفَ تَخْلُفُونِي فِيهِمَا»^۱

پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

من در میان شما دو یادگار می‌گذارم. تا زمانی که به آنها چنگ
بزنید هیچگاه گمراه نخواهید شد.

یکی از آنها بزرگتر از دیگری است، و آن کتاب خداست. ریسمانی
بر کشیده از آسمان تا به زمین؛ و دیگری عترت من، که همان
اهل بیت من هستند.

این دو هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا آنکه در کنار حوض کوثر
بر من فرود آیند.

مراقب باشید که پس از من با آن دو یادگار چگونه رفتار می‌کنید.

□ در ماجرای طوفان نوح آمده است که چون طوفان برخاست و

نوح و پیروانش بدستور خداوند سوار کشتی شدند، امواج کوه پیکر
و براستی کوه پیکر، بر می‌خاست و کشتی را به بازی می‌گرفت. در
آن هنگامه طوفان شگفت‌انگیز، نوح پسرش را - که بر بلندایی
ایستاده بود - ندا در داد و به نزد خویش فرا خواند و از او خواست تا

همراه با آنان سوار کشتی شود و از کافران نباشد.^۱

اما پسر نوح سرکش و مغرور، گفت:

«سَأَوِي إِلَىٰ جَبَلٍ يَّعَصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ»

من بر فراز کوهی بلند پناهنده خواهم شد و آن کوه مرا از غرق شدن نجات می‌دهد.

اما نوح به او فرمود:

«لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ»

هم امروز، هیچ پناهگاهی که بتوانی از امر - عذاب - خدا بگریزی وجود ندارد جز آنکه خدا به او رحم کند.

و چون فرزند نوح پند پدر نشنید:

«و حَالًا بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُعْرَقِينَ»^۲

موجی بلند میان آن دو فاصله انداخت و پسر نوح غرق شد.

به این بخش از داستان نوح از آن رو اشاره کردیم تا بگوییم:

در روزگار کنونی امواج سهمگین و کوه پیکر کفر و بسی دینی و فساد و گناه، همه چیز و همه کس را به کام خویش فرو می‌کشد و غرق می‌کند؛ و در این دریای طوفانی و خطر خیز، جز کشتی نوح موجب نجات نخواهد شد، و عظمت و اهمیت سخن پیامبر با توجه به این بخش از داستان نوح تا اندازه‌ای بر ما روشن می‌شود که فرمود:

۱- سوره هود آیه ۴۲.

۲- سوره هود آیه ۴۳.

«أَلَا إِنَّ مَثَلَ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ مِنْ قَوْمِهِ.
مَنْ رَكِبَهَا نَجَى وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ»^۱

آگاه باشید که مثل اهل بیت من در میان شما همانند کشتی نوح است در میان قوم نوح. هر کس که سوار کشتی شد نجات یافت و هر کس که از آن سرباز زد غرق شد.

آری جز پناه بردن به دژ استوار اهل بیت، نجات و رستگاری ممکن نخواهد بود.

ج: التزام به دعاهای مخصوص:

□ زُرارة، یکی از برجسته ترین شاگردان امام صادق علیه السلام، نقل می کند: از امام صادق شنیدم که می فرمود:

براستی که برای قائم، قبل از آنکه قیام کند، غیبتی خواهد بود.

و من از آن حضرت پرسیدم: چرا حضرت قائم غیبت می فرمایا؟

امام صادق علیه السلام در حالیکه به شکم مبارک اشاره می فرمود، گفت: می ترسد... از اینکه او را بکشند..

سپس امام علیه السلام به من فرمود:

ای زرارۀ! او در حالی غائب است که شیعیان در انتظار ظهور او بسر می برند.

او کسی است که مردم در ولادت او به شک و تردید می افتادند. گروهی می گویند: پدرش مرده و فرزندش از خود بجای نهاده است.

۱- المستدرک علی الصحیحین ج ۳ ص ۱۶۳ حدیث ۴۷۲۰.

گروهی دیگر می‌گویند: او هنوز بدنیا نیامده است اما در آینده بدنیا خواهد آمد.

گروهی می‌گویند: او بدنیا آمده و غائب و نهان گشته است.
گروهی می‌گویند: او بدنیا نیامده - و هرگز هم بدنیا نخواهد آمد -.
گروهی می‌گویند: او دو سال پیش از وفات پدرش بدنیا آمده است.
اما با وجود همه این سخنان، او کسی است که شیعیان راستین در انتظار ظهورش لحظه شماری می‌کنند، و تمامی این سخنان از آن جهت است که لازم است تا خداوند شیعیان را بیازماید و در این امتحان و آزمایش است که باطل‌گرایان و کثراندیشان به شک و تردید دچار می‌شوند.

زرارة می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم، اگر روزگار غیبت را درک کردم چه عملی انجام دهم - تا تردیدی درباره حضرت حجت در دلم ایجاد نشود -؟

امام علیه السلام فرمود: اگر آن روزگار را درک کردی این دعا را زیاد بخوان:

«اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي نَفْسَكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ.

اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ.

اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي»^۱

خدایا! تو خود، خودت را به من بشناسانی، زیرا که اگر خودت را به من نشناسانی، هرگز رسول ترا نخواهم شناخت.
 بارالها! رسالت را هم تو خود به من بشناسان زیرا که اگر چنین نکنی، حجت ترا نخواهم شناخت.
 پروردگارا! حجت خود را به من بشناسان، چرا که اگر حجت خود را به من نشناسانی، من از دین بیرون شده، گمراه خواهم شد.
 □ عبدالله بن سنان، یکی از اصحاب امام صادق می گوید: امام صادق فرمود:

«سُتُصِيبُكُمْ شُبُهَةٌ، فَتَبْتَقُونَ بِهَا عِلْمَ يُرَى و لا إِمَامٍ هُدًى لا يَنْجُو مِنْهَا إِلَّا مَنْ دَعَى بِدَعَاءِ الْغَرِيقِ»

به زودی شبهه و سرگردانی شما را فرا خواهد گرفت، به گونه‌ای که شما می مانید و نشانه - هدایتی - که دیده شود، یا امام پیشوایی که مردم را هدایت نماید، نخواهد بود.
 هیچکس از این ورطه و غرقاب نجات نمی یابد مگر آن کس که دعای غریق را بخواند.

عبدالله بن سنان می گوید: من به امام علیه السلام عرض کردم: دعای غریق چگونه است؟

امام علیه السلام فرمود: - در دعای غریق - چنین می گویی:

«يا الله يا رَحْمَانُ يا رَحِيمُ يا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبَّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ»

ای خداوند! ای بخشنده مهربان! ای دگرگون کننده دلها! دل مرا در دین خودت ثابت و پایدار بدار!

عبدالله سنان می‌افزاید: من از خودم این جمله را افزودم: یا مقلب القلوب و الأبصار (ای دیگرگون‌کننده دلها و دیده‌ها).

امام علیه السلام جمله مرا اصلاح فرمود و گفت:

درست است که خداوند دگرگون‌کننده دلها و دیده‌هاست، اما دعا

را آنگونه که من می‌گویم و می‌خوانم تو هم بگو:

ای دگرگون‌کننده دلها، دل مرا در دینت استوار بدار.

در بخش پایانی این گفتار دانستیم که:

۱ - در آخرالزمان، فتنه‌های فراگیر و گمراه‌کننده مانند

پاره‌های شب تیره، بر امت رسول اکرم فرود می‌آیند.

۲ - در روزگار فراگیری فتنه، بهترین راه پناه بردن به قرآن

است.

۳ - از آنجا که قرآن و عترت هرگز از یکدیگر جدا

نمی‌شوند، پناه بردن به قرآن همراه با پناهنده شدن به

پناهگاه عترت و اهل بیت است.

۴ - منظور از پناه بردن به قرآن، خواندن آیات قرآن و

التزام به دستورات آسمانی آن است.

۵ - منظور از پناه بردن به عترت، عمل به دستورهای

معلمان قرآن - یعنی امامان معصوم - می‌باشد.

۶ - خواندن دعاهای ویژه دوران غیبت یکی دیگر از عوامل

حفظ دین و ایمان است.

در پایان، برخی دعاهایی را که خواندن آنها در دوران غیبت

سفارش شده است نام می‌بریم:

- دعای ندبه که در روزهای: عید قربان، عید فطر، عید غدیر و صبحهای جمعه به خواندن آن دستور یافته‌ایم.
- دعای عصر غیبت که در ساعات پایانی روز جمعه به خواندن آن ترغیب شده‌ایم.
- زیارت آل یاسین که در هر زمان خواند آن مناسب است. بخصوص روزهای دوشنبه و پنجشنبه.
- دعای عهد که پیمانی است همه روزه در آغاز روز با حضرت صاحب‌الزمان.
- خداوند در دوران غمبار غیبت ما را در حفظ دین و پاسداری از حریم ایمان موفق بگرداند و در ظهور حضرت صاحب‌الزمان، ما را از یاوران آن حضرت قرار دهد.

آمین

نادر فضلی

شنبه / ۱۵ مرداد / ۱۳۷۹

برابر با چهارم جمادی الاولی ۱۴۲۱

شب ولادت با سعادت حضرت زینب علیها السلام